Scan: http://www.new.dli.ernet.in/
PDF: http://www.KetabFarsi.com

تبیین یقین باغیان باغ جهان و خرمن آرای مزرع پیشان

سرشته مقالات عربیه و فارسیه و هندیه از

مولفه مولوی محمد حسین خان صاحب ولد غلام قادر خان صاحب شاهجهانپوری

در مطبع خلیفه فیض احمد منشی نولکشور سنه ۱۲۹۱ ه طبع و انطباع یافت

فہرست مقالہ اولے عربیہ از ریاض الفردوس

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲	دیباچہ فارسیہ بطرز فہرست	۲۱۴	مسائل علم حدیث
۵	دیباچہ عربیہ	۲۱۴	مسائل علم تفسیر
۷	قصائد و حمینی و قطعہ در حمد	۲۲۳	مسائل علم تجوید
۹	قصائد و محمس و مطمط و اشعار در صنائع و بدائع	۲۳۴	مسائل علم تصوف
۲۹	تخمیسات و تسمیط و قصائد و قطعات در بدیعیہ صنعت	۲۳۰	دلیل حصر علوم منقولہ
۳۴	تقریظ صادح	۲۳۳	مسائل علم منطق
۳۹	ابیات مکتوبی	۲۳۴	مباحث علم حکمت
۴۳	قصائد	۲۴۰	مسائل علم حساب
۷۶	مقطوعات	۲۴۴	مسائل علم ہیئت
۹۰	تذکرہ شعراء و علماء و عرفا	۲۵۰	مسائل علم ہندسہ
۱۵۳	مکاتیب	۲۶۴	مسائل علم تشریح
۱۷۳	مسائل علم خط	۲۶۵	مسائل علم طب
۱۷۴	مسائل علم تصریف	۲۶۷	مسائل علم مناظرہ
۱۷۶	مسائل علم نحو	۲۷۲	مناظرہ منجم و طبیب
۱۷۸	مسائل علم معانی	۲۸۰	رسالہ در آداب مطالعہ
۱۸۱	مسائل علم بیان	۲۸۱	سوانح شریف
۱۸۲	مسائل علم بدیع	۲۹۴	تقریظ و دیباچہ ہا و رسائل در صنایع
۱۸۴	مسائل علم عقائد	۳۰۲	امثال و احاجی و جل و حکم
۱۰	مسائل علم فقہ	۳۰۶	اشکہ عربیہ
۲۴	مسائل علم فرائض	۳۰۸	حکایات و نقلیات
۹۰	مسائل اصول فقہ	۳۱۲	خاتمہ و تاریخ

فهرست مقالهٔ ثانیهٔ فارسیه از ریاض الفردوس

صفحه	مضمون
۲	دیباچه
۴	قصاید و مخمس و غزلیات و قطعه در حمد
۹	قصاید و مخمس و ترجیع و مثنوی و قطعات و غزلیات و ساقیات و رباعیات در نعت و مناقب و مدحت و مخمس ستاد
۱۹	
۲۶	مثنویات
۳۱	قصاید
۵۰	غزلیات
۷۱	قطعات
۷۳	رباعیات
۷۵	صنایع لفظی و معنوی
۷۹	تاریخهائی وفات بزرگان
۸۳	ابیات مکتوبی
۹۳	تذکرهٔ شعرا
۱۴۳	مکاتیب
۱۴۶	نثرهائی مختلفة المضامین
۱۰۶	بیان علم عروض
۱۷	بیان علم قوافی
۱۷۲	انواع شعر
۱۰	بیان اقسام نثر
۱	بیان علم اخلاق
۱۹۹	بیان علم قیافه
۲۰۲	بیان تعبیر خواب
۲۱۶	بیان موسیقی
۲۲۴	مسایل صوفیه
۲۲۵	اصطلاحات صوفیه
۲۴۸	لغات زبان پارسی
۲۴۲	اصطلاحات زبان پارسی
۲۳۴	نقلهائی عارفانه
۲۴۱	نقلهای طریقانه
۲۴۱	لطائف
۲۴۴	نبذیات
۲۴۳	خاتمه

فہرست مقالہ ثالثہ مہندسہ از ریاض الفردوس

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۱	دیباچہ	۱۲۵	بیان احوال بعض از اولیاء کرام
۲	قصیدہ در حمد و نعت و منقبت	۱۲۸	بیان احوال بعض علماء و حکماء اسلام
۳	قصاید و مخمس در جمیع صنعت و غزلیات	۱۳۰	بیان امیر تیمور و دیگر بادشاہان خاندان او
۱۶	قصیدہ پسرزادہ و مسدس محمد و اسوختہ و ترکیب بند	۱۳۷	بیان کرانہ وغیرہ
		۱۳۸	بیان اقالیم سبعہ وغیرہ
۲۹	مثنوی	۱۴۴	بیان ہولہای اربعہ
۴۰	غزلیات	۱۴۵	تذکرہ جبال سبعہ
۷۰	قطعات	۱۵۰	تذکرہ بحار سبعہ
۷۲	رباعیات	۱۵۶	بیان عجائبات
۷۳	قصیدہ شہر آشوب و دیگر مزلیات	۱۶۰	بیان طلسمات
۹۰	تذکرہ شعرا	۱۶۳	ترکیب خطوط
۱۰۰	بیان آفرینش کائنات	۱۶۴	خاتمہ
۱۰۳	بیان آفرینش آدم علیہ السلام	۱۶۸	تقریظہای عربیہ
۱۰۴	احوال نوح و ہود علیہما السلام	۱۷۵	تقریظہای فارسیہ
۱۰۵	احوال صالح و ابراہیم علیہما السلام	۱۸۵	تاریخہای فارسیہ
۱۰۶	احوال لوط علیہ السلام		
۱۰۷	احوال شعیب و موسے و ہارون علیہم السلام		
۱۰۹	احوال محمد الرسول اللہ صلے اللہ علیہ و		
۱۱۳	بیان ازواج مطہرات و اولاد کرام آنحضرت		
۱۱۵	بیان خلفاء راشدین و ائمہ طاہرین		
۱۲۲	بیان ائمہ مجتہدین		

بیرونی یا عیار دانش

مشتمل بر ۳۳ مقاله بعضی عربیه و فارسیه و بعضی هندیه از

تالیف

مولفه مولوی محمد حسین خان صاحب ولد غلام قادر خان صاحب شاهجهانپوری

در مطبع خاص فیض اقتضا منشی نولکشور سلمه الله تعالی طبع و انطباع یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام بر عباده الذين اصطفى خصوصا على سيدنا محمد
واله الغر الغياث وصحبه الاصفياء اما بعد خاكسار سراپا انكسار محمد حسين
شاهجهان پورى عفى عما عوضه پرداز خدمت ارباب بصيرت و ذكاست كه
اين مجموعه دلكشا مسمى بر رياض الفردوس كه فقط براى رفع بيكارى و ز
طبع متحمل اين گونه مشقتهاى شاقه مثل تجسس و تلاش مصالح مناسب اندراجش و
ترتيب الفاظ و عبارات و ابواب و فصول حسب مقتضاى مقام شده تا زمان
بروز و روز را بشب آورده در حوصله چهار پنج سال بعنايت ايزدى بتكميل رسيد
اگر جاى بقى و زلتى دارد سهند بعنايت بزرگانه تصحيحش پردازند و در پى نكوهش
از خود رفته نروند چه اين چنين كس كه عذر فقدان قوه ممیزه بين الصحيح و السقيم از خود
مى آرد و عدم تيسر سواد تا ليه تن حسب خواهش را بينه بران قرار مى دهد بدو قول العذر عند
مقبول را شفيع حال خويش مى
خواست نه سزاوار نفرين و گفتگو
نظم و نثر به سه لسان اعنى
ديگر فنون متداوله در على سبيل مقاله منط

ل لسان که نظم و نثران در ان مقاله وارد است اعنی عربیه بعبارت عربی و فارسیه
هندیه بعبارت هندی بحیز تحریر در آمده و در فصل اول از باب اول از مقاله
متر از اقسام نظم زبانهدانان عرب میدهد قصائد و مقاطیع و تخمینی و تخمیس و اشعار
گفتار در حمد خالق غفار و نعت احمد مختار و مناقب آل اطهار و اصحاب اخیار
سینیات و مسمط و قصائد و مقاطیع در ضمایع لفظی و معنوی و تهنیت صاوح در مواعظ
و ابیات مکتوبی که در تحریر مکاتب بکار آید و در فصل ثالث قصائد غوا
ان و ادب و در فصل رابع مقطوعات جیاد از علماء ادیب و در فصل خامس تذکره
و عرفاء و علماء ما تقدم و ما تاخر ایراد نموده شده و در فصل اول از باب
که جامع انجاء نثر عربیه و دیگر فنون و علوم مروجه و غیره توان گفت مکاتیب
ن و در ثانی مسائل علم خط و تصریف و نحو و معانی و بیان و بدیع و در ثالث مسائل
ه و اصول فقه و حدیث و تفسیر و تجوید و تصوف و در رابع مسائل منطق و حکمت
ت و هندسه و طب و تشریح و در خامس اشیاء شتی مثل مسائل مناظره و آداب
شریف نبوی و تقریظ و دیباچها و رسائل و ضمایع لفظیه و امثال و احاجی
حکم و ضرب المثلها و حکایات و فقلها اندراج یافته و فصل اول از باب اول
فارسیه که مظهر انواع نظم پارسیانست در حمد و نعت و منقبت مشتمل بر قصاید
لها و قطعات و مسدس و مثنوی و رباعیات و غیره و دوم در واسوخت
و مثنویها و قصائد و سوم در غزلها و قطعات و رباعیات و چهارم ضمایع
ی و تاریخ وفات جناب رسول مقبول و خلفاء راشدین و فاطمه زهرا و حسنین
ان دین و اشعار مکتوبی مناسب مقام تحریر مکاتبات و پنجم در تذکره شعراء
انحصار یافته و فصل اول از باب دوم همین مقاله که حاوی نثرهای فارسیه
است در مکاتیب ارباب افشاء و دیگر نثرهای مختلفة المضامین مثل دیباچه
یظ و غیره نثرهای مدحیه و تلازمیه و دوم در علم عروض و قوافی و انواع شعر و اقسام
و مرجز و هزج و دیگر ضمایع لفظیه مثل تجنیس و تعطیل و مقطع الحروف و غیره و سوم

در علم اطلاق و قیافه و تعبیر خواب و موسیقی و چهارم در رسائل و اصطلاحات صوفیه کرام و دیگر
لغات و اصطلاحات زبان پارسی و پنجم در نقلهای عارفانه و ظریفانه و لطائف و دیگر چیزیات
مثل اقوال ملاد و پیازه و در قصه جعفر زنگی منطوی گردیده و فصل اول از باب اول از مقاله
ثالثه هندیه شعر بر نظم زبان ریخته در قصائد و مخمس ترجیع و غزلها بنظر رحمد و نعت و منقبت
و دوم در قصیده و مستزاد و مسدس و مسمط و ترجیع و مخمس و واسوخت و ترکیب بند و مثنوی
و سوم در غزلیات و قطعات و رباعیات و چهارم در هزلیات مثل قصیده شهره آشوب
سودا و مخمس جرات و غیره و پنجم در تذکره شعراء متقدمین و متاخرین تسطیر شده و فصل اول
از باب دوم از مقاله مشعر بر نثر مبین تاریخ سلف و بیان آفرینش زمین و آسمان و عرش
و لوح و قلم و جن و انس و ملائک و بعضی از انبیاء کرام تا زمان عیسی علیه السلام و دوم در ذکر
جناب ختمی مآب و اسطه آفرینش کائنات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و ازواج مطهرات
و اولاد و کرمات و خلفاء راشدین و ائمه اربعه مجتهدین و بعض اولیاء کرام و علماء
و حکماء اسلام رضوان الله علیهم اجمعین و سوم در ذکر امیر تیمور گورکان و دیگر پادشاهان خاندان
تیموریه فرمان روایان هندوستان تا زمان عالمگیر و چهارم در ذکر کره ارض و اقالیم سبعه و تولید
هواهای اربعه و جبال و بحار و هفتگانه و ما یتعلق بها و پنجم در کیفیت عجائبات بحری و بری و طلسمات
و طرز تحریر خطوط و خیره و خاتمه در ذکر ختم کتاب و بعض حالات متعلقه مولف مرقوم گردیده
ایزد متعال بفضل کمیم خویش این مجموعه علوم و جام جهان نما را از حوادث و نهیب زمان و انقلاب
کون و مکان بین و خورد و جوده خود محفوظ و مصون داشته مقبول طبائع و مرغوب خواطر شائقین جوشهر شاعر
و ماهرین نصفت نژاد گرداند بالنون و الصاد و بتصدق جناب سید ابرار این عبد عصیان شعار را
هنگام مفارقت روح از کالبد خاکی و وداع انفاس مستعار از این جسد ناپایدار بخیر خاتمه و ثبات
ایمان فائز و کامیاب فرماید و بسوز سینه عشاق خسته جگر و دلخستگان از خود بیخبر صفای سینه
و فنا مطلق و خود فراموشی و از خود رفتگی و دل برشتگی و سینه بریانی و درد و داغ سوز کامل و صدق
مقال و اکل حلال و اتباع سنت نبوی و استغراق و محویت در محبت مصطفوی و دیگر پیشوایان طریقت
خصوصا محبت و عقیدت و اتباع و پیروی جامع شریعت و حقیقت عرفان پناه ایقان

دستگاہ مخدومی بل مخدوم العالم یادی طریق واماندگان کوئی ناکامی راہ نمای گم گشتگان بحر
بد سرانجامی جامع کمالات صوری ومعنوی وسیلہ نجات آخرت فرد فرخندگان گو معصیت دستگیر
دربماندگان شدت کربت وصیبت چارہ سازبیچارگان وادی غربت جنید عصر وشبلی زمان
مولانا ومقتدانا قبلہ حاجات کونین کعبہ مرادات فشارتین وسیلتنا فی الدارین سے
ہزار بار بشویم دہن بمشک وگلاب ہنوز نام تو گفتن کمال بی ادبی است

اعنی جناب عرفان مآب قبلہ غلام امام خان صاحب کہ بنور عرفانش عالمی منور وبشمیم
اخلاقش جہانی معطر است روزی گرداند وبمیمنہ آن جلنگدار یوم البعث والنشور در حجر
فضلین برادران آنجناب کرامت انتساب مبعوث فرماید آمین ثم آمین واخر دعوانا ان الحمد للہ
رب العالمین والصلوۃ والسلام علی سیدنا ومولانا محمد والہ وصحبہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

المقالۃ الاولی من ریاض الفردوس وہی باجتہ من المولف

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمدک یا من شرح صدور الانبیاء بنور العرفان وبعثہم لاعلاء کلمتہ
الایمان وخلق نظام امور الاخرۃ بوجودہم واشراق ظلمات الکفر بطلیعتہ
شموسہم ونصلی علی من جعل واسطتہ لوجود الکونین وبعث لہدایۃ الثقلین
اعنی سیدنا ومولانا محمدا ہاشمی النسب امی اللقب وعلی الہ وصحبہ جمہور شطر
من التصدیق بہن لواحدہم باراءۃ الطریق ثم اولوا الخیر والتوفیق ونسلم
وتسلیما وبعد فیقول من بضاعتہ مزجاتہ عصیان لاسبیل للنجاۃ لہ الا
برحمتہ الرحمان کثیر الحزن والشین المدعو بمحمد حسین رحمہ اللہ فی الدارین انی
کنت فی اوائل الشباب حریصا الی طلب العلوم ومطالعتہ الکتاب فمرت الی بلاد
تدعی بممتازی العلوم ومراجع اہل الاسلام واغتنمت الاقامتہ فی اندیتہ فخار

علماء العظام وتعلمت منهم قواعد فنون الادب واصول اركان الاسلام فلما توجهت
بعد الفراغ الى بيتي واخترت القيام في موطني وما رايت علامته من السرور
الذي قد ضمن اثوامر جارسلني اشتياق قلبي الى حصول الامر المرغوب لكن يذكر المحبوب
ويسكن القلوب اعني تاليف المجموعة النفيسة التي تنبئ عن احوال المنظوم والمنثور
المنسوبين الى علماء العرب وفصحاء العجم ليذهل الملال ويزيل الهم ويشتغل
قريحتي بمثل هذه الحيلة عما اصاب قلبي وبعثني ما عابثه عن ما يصاب فظهر
صورتها بحسن توفيقه وكمل تسويد غاياتها بعين رافته وسميتها برياض الفردوس
لاشتمالها على الامور العاليته يرجع جمعها الاوسع ترتيبها على ثلاث مقالات
اولها في اللسان العربي المبين وثانيها في كلام الفرس المتين وثالثها في مقالات
الهنديين وقسمت المقالته الاولى الى بابين اوردت في اولهما النظم وفي ثانيهما
النثر وفصلت كلا البابين على خمسة خمسة فصول ويجئ تفصيل ابواب المقالتين
الباقيتين وفصول ابوابهما في موقعه انشاء الله تعالى وقدمت المقالته الاولى
على المقالتين الاتيتين لانها احرى بالتقديم واليق ولانه انسلك نظم القران
في هذا اللسان وقع احاديث نبي آخر الزمان على ذلك العنوان فالمرجو من الناظرين
البانعين بلطائفها والعارفين بفصاحتها حين مطالعتهم ومضامينها البامرة
وامعانهم النظر في الفاظها الزاهرة ان لا يحرمون بدعا صحيفيد بالفلاح مرام
الكونين واسعاف مطالب الدارين والله المستعان وعليه التكلان

المقالته الاولى وهي تشتمل على بابين الباب الاول في اقسام النظم
وفيه خمسة فصول الفصل الاول في الحمد والنعت والمنقبت
يتضمن على القصايد والمقاطيع والحمينى والتخميس من الابيات
قصيدة في الحمد وللمناجات للامير المومنين علي
بن ابي طالب كرم الله وجهه

قرح القلب من وجع الذنوب ... نحيل الجسم يشهق بالنحيب
أضرّ بجسمه سهر الليالي ... فصار الجسم منه كالقضيب
وغيّر لونه خوف شديد ... لما يلقاه من طول الكروب
ينادي بالتضرع يا إلهي ... أقلني عثراتي واستر عيوبي
فزعت الى الخلايق مستغيثا ... ولم ار في الخلائق من مجيب
وانت تجيب من يدعوك ربي ... وتكشف ضرّ عبدك يا حبيبي
وداع باطنٌ ولديك طبّي ... ومن لي مثل طبّك يا طبيبي

قصيدة في الحمد على جمع المناجات للشيخ الاديب عبد الرحيم البرعي

لذ بالاله ولا تلذ بسواه ... من لاذ بالملك الجليل كفاه
ملك عظيم الشان فرد واحد ... وتكريم الصفح جل ثناه
اسماءه دلت على اوصافه ... وتعظمت وتقدست اسماه
كل عليه معول ومؤمل ... منه الرضا طوبى لمن ارضاه
فاذا وقعت بشدة او كربته ... فادع الكريم وقل سريعا يا هو
يكشف كروبك عاجلا فضلها ... فلكم وكم من غارق انجاه
فادع الاله مدى الزمان لذيه ... ما خاب عبد لاذ في مولاه
من للشدائد من يحل وثاقها ... من للنوايب والخطوب سواه
ملك تسبحه السموات العلى ... والارض والاشجار والاموا
والعرش والكرسي المحيط بعلمه ... والشمس والقمر المنير ضياه
والطير في جو السماء برزقه ... والحوت وسط البحر ما ينساه
وكذلك الوحش المشرد في الفلا ... يسعى اليه الرزق خوفلاه
نادبصوتك يا مهيمن يا قوي ... يا من تعالى في علو سماه
سبحان من لا يستعين بناصر ... فاذا الفجاج اليه كفاه
يا رب يا حنان يا منان يا ... ديان يا سلطان يا الله

عبد بابك واقف متضرع | مستغرق مستغفر بخطاه
فامنن عليه بتوبة مقبولة | واغفر له الزلات يا رباه
والطف بعبدك سيدي عبد العزيز | والمسلمين ومن يجل حماه
ثم الصلوة على النبي وآله | ما لاح برق واستنار سناه

الحميني في الشوق والمناجات للفاضل البكري رحمه الله

بالهوى قلبي تعلق | وجفا جفني المنام
والحشا مني تمزق | ودموعي في انسجام
جمع شملي قد تفرق | يا تري حبي اراه
آه لولا الشوق اجري | عبرتي ما قلت آه
ذيت من جور الليالي | وكوى قلبي الفراق
صار جسمي في انهال | ووادي في احتراق
من يكن حاله كحالي | قل ان يلقى دواه
آه لولا الشوق اجري | عبرتي ما قلت اه
ايها القمري قلي | ما سبب هذا النياح
هل كواك الشوق مثلي | صرت مقصوص الجناح
قال شملك مثل شملي | وبكانا من نواه
آه لولا الشوق اجري | عبرتي ما قلت آه
يا قديما قد تفرد | بالبقا هب لي رضاك
عبدك البكري احمد | ماله مولى سواك
بالنبي طه محمد | منك لا تقطع رجاه
آه لولا الشوق اجري | عبرتي ما قلت آه

مقطوعته في المناجات

يا من يجل بذكره | حد النوايب والشدايد

يامن اليه المشتكى ... واليه امر الخلق عايد
نياحي ياقيوم يا ... من قد تنزه عن مضادد
انت الرقيب على العباد ... وانت في الملكوت واحد
انت المعز لمن اطاعك ... والمذل لكل جاحد
ان الهموم جيوشها ... قد اقلق منى قد تضادد
فافرج بحولك كربتي ... يامن له حسن العوايد
فخفي لطفك بيتعان ... به على الزمن المعاند
انت الميسر والمسبب ... والمسهل والمساعد
سبب لنا فرجا ... قريبا يا الهى لا تباعد
كن راحمى فلقد ايست ... من الاقارب والاباعد
ثم الصلوة على النبي ... واله الغر الاماجد

القصيدة المسماة بانت سعاد في النعت لكعب بن هبير رضى الله عنه

بانَتْ سُعادُ فقلبي اليومَ متبولُ ... مُتَيَّمٌ إثرَها لم يُفدَ مَكبولُ
وما سعادُ غداةَ البَينِ اذ رَحَلَتْ ... الا أغَنُّ غَضِيضُ الطرفِ مكحولُ
هيفاء مقبلة عجزاء مدبرة ... لا يشتكي قصر منها ولا طولُ
تجلو عوارضَ ذي ظلمٍ اذا ابتسمت ... كانه منهلٌ بالراح معلولُ
شجت بذي شبمٍ من ماء محنية ... صاف بابطح اضحى وهو مشمولُ
تنفي الرياح القذى عن افرطه ... من صوب سارية بيض يعاليلُ
اكرم بها خلة لو انها صدقت ... موعودها او لوان النصح مقبولُ
لكنها خلة قد سيط من دمها ... فجع وولع واخلاف وتبديلُ
فما تدوم على حال تكون بها ... كما تلون في اثوابها الغولُ
ولا تمسك بالعهد الذي زعمت ... الا كما تمسك الماء الغرابيلُ
فلا يغرنك ما منت وما وعدت ... ان الاماني والاحلام تضليلُ

كانت مواعيد عرقوب لها مثلا ... وما مواعيدها الا الاباطيل
ارجو وآمل ان تدنو مودتها ... وما اخال لدينا منك تنويل
امست سعاد بارض لا يبلغها ... الا العتاق النجيبات المراسيل
ولن تبلغها الا عذافرة ... فيها على الاين ارقال وتبغيل
من كل نضاختة الذفرى اذا عرقت ... عرضتها طامس الاعلام مجهول
ترمي الغيوب بعيني مفرد لهق ... اذا توقدت الحزان والميل
فحم مقلدها فعم مقيدها ... فى خلقها عن بنات الفحل تفضيل
غلباء وجناء علكوم مذكرة ... فى دفها سعة قدامها ميل
وجلدها من اطوم لا يؤيسه ... طلح بضاحيته المتنين همزول
حرف ابوها اخوها من مجللته ... وعمها خالها قوداء شملیل
عيرانة قذفت بالنحض عن عرض ... مرفقها عن بنات الزور مفتول
يمشي القراد عليها ثم يزلقه ... منها لبان وافراب زهاليل
كانما قاب عينيها ومنسجها ... من خطمها ومن اللحيين برطيل
تمر مثل عسيب النخل ذا خصل ... فى غارز لم تخونه الاحاليل
قنواء فى حرتيها للبصير بها ... عتق مبين وفى الخدين تسهيل
تخدي على يسرات وهي لاحقة ... ذوابل مسهن الارض تحليل
سمر العجايات يتركن الحصا زيما ... لم يقهن رؤس الاكم تنعيل
كان اوب ذراعيها اذا عرقت ... وقد تلفع بالقور العسافيل
يوما تظل به الحرباء مصطخدا ... كان صلاصيه بالشمس مملول
وقال للقوم حاديهم وقد جعلت ... ورق الجنادب يركضن الحصى قبلوا
شد النهار ذراعا عيطل نصف ... قامت فجاوبها نكد مثاكيل
نواحة رخوة الضبعين ليس لها ... لما نعي بكرها الناعون معقول
تقرى اللبان بكفيها ومدرعها ... مشقق عن تراقيها زعابيل

تسعى الوشاة جنابيها وقولهم ... انك يا ابن ابى سلمى لمقتول
وقال كل خليل كنت آمله ... لا ألهينك انى عنك مشغول
فقلت خلوا سبيلى لا ابا لكم ... فكل ما قدر الرحمن مفعول
كل ابن انثى وان طالت سلامته ... يوما على آلة حدباء محمول
انبئت ان رسول الله اوعدنى ... والعفو عند رسول الله مامول
فقد اتيت رسول الله معتذرا ... والهدر عند رسول الله مقبول
مهلا هداك الذى اعطاك نافلة ... القرآن فيها مواعيظ وتفصيل
لا تاخذنى باقوال الوشاة ولم ... اذنب وان كثرت فى الاقاويل
لقد اقوم مقاما لو يقوم به ... ارى وأسمع ما لو يسمع الفيل
يظل يرعد الا ان يكون له ... من الرسول باذن الله تنويل
حتى وضعت يمينى لا انازعه ... فى كف ذى نقمات قيله القيل
لذاك اهيب عندى اذ اكلمه ... وقيل انك منسوب ومسئول
من خاور من لبوث الاسد مسكنه ... ببطن عثر غيل دونه غيل
يغدو فيلحم ضرغامين عيشهما ... لحم من القوم مغفور خرادل
اذا يساور قرنا لا يحل له ... ان يترك القرن الا وهو مجدول
منه تظل سباع الجو ضامزة ... ولا تمشى بوادية الا راجيل
ولا يزال بوادية اخو ثقة ... مطرح البز والدرسان ماكول
ان الرسول لنور يستضاء به ... وصارم من سيوف الله مسلول
فى عصبة من قريش قال قائلهم ... ببطن مكة لما اسلموا زولوا
زالوا فما زال انكاس ولا كشف ... عند اللقاء ولا ميل معازيل
شم العرانين ابطال لبوسهم ... من نسج داود فى الهيجا سرابيل
بيض سوابغ قد شكت لها حلق ... كانها حلق القفعاء بجدول
لا يفرحون اذا نالت رماحهم ... قوما وليسوا مجازيعا اذا نيلوا

يمشون مشى الجمال الزهر يعصبهم ... ضرب اذا عرد السود التنابيل
لا يقع الطعن الا فى نحورهم ... وما لهم عن حياض الموت تهليل

القصيدة المسماة بالبردة فى المنعت للامام العارف شرف الدين ابو محمد رحمه الله

امن تذكر جيران بذى سلم ... مزجت دمعا جرى من مقلة بدم
ام هبت الريح من تلقاء كاظمة ... وأومض البرق فى الظلماء من اضم
فما لعينيك ان قلت اكففا همتا ... وما لقلبك ان قلت استفق يهم
ايحسب الصب ان الحب منكتم ... ما بين منسجم منه ومضطرم
لولا الهوى لم ترق دمعا على طلل ... ولا ارقت لذكر البان والعلم
ولا اعارتك لونى عبرة وضنى ... ذكرى الخيام وذكرى ساكن الاضم
فكيف تنكر حبا بعد ما شهدت ... به عليك عدول الدمع والسقم
واثبت الوجد خطى عبرة وضنى ... مثل البهار على خديك والعنم
نعم سرى طيف من اهوى فارقنى ... والحب يعترض اللذات بالالم
يالائمى فى هوى العذرى معذرة ... منى اليك ولو انصفت لم تلم
عدتك حالى لا سرى مستتر ... عن الوشاة ولا دائى بمنحسم
محضتنى النصح لكن لست اسمعه ... ان المحب عن العذال فى صمم
انى اتهمت نصيح الشيب فى عذلى ... والشيب ابعد فى نصح من التهم
لو كنت اعلم انى ما أوقره ... كتمت سرا بدا لى منه بالكتم
فان امارتى بالسوء ما اتعظت ... من جهلها بنذير الشيب والهرم
ولا اعدت من الفعل الجميل قرى ... ضيف الكرى عادنى غير محتشم
من لى برد جماح من غوايتها ... كما يرد جماح الخيل باللجم
فلا تروم بالمعاصى كسر شهوتها ... ان الطعام يقوى شهوة النهم
والنفس كالطفل ان تهمله شب على ... حب الرضاع وان تفطمه ينفطم
فاصرف هواها وحاذر ان توليه ... ان الهوى ما تولى يصم او يعم

وراعها وهي في الاعمال سايمته ... وان هي استحلت المرعى فلا تسم
كوحشة لذة للمرء قاتلته ... من حيث لم يدر ان السم في الدسم
ولخش الدسائس من جوع ومن شبع ... فرب مخمصة شر من التخم
واستفرغ الدمع من عين قد امتلأت ... من المحارم واللزم حمينه الندم
وخالف النفس والشيطان واعصهما ... وان هما محضاك النصح فاتهم
ولا تطع منهما خصما ولا حكما ... فانت تعرف كيد الخصم والحكم
استغفر الله من قول بلا عمل ... لقد نسبت به نسلا لذي عقم
امرتك الخير لكن ما ائتمرت به ... وما استقمت فما قولي لك استقم
ولا تزودت قبل الموت نائلة ... ولم اصل سوى فرض ولم اصم
ظلمت سنة من احيى الظلام الى ... ان اشتكت قدماه الظرم والورم
وشد من شغب اوشاؤه وطوى ... تحت الحجارة كشحا مترف اللادم
وراودته الجبال الشم من ذهب ... عن نفسه فاراه ايما شمم
واكدت زهده فيها ضرورته ... ان الضرورة لا تعدو على العصم
وكيف تدعو الى الدنيا ضرورة من ... لولاه لم تخرج الدنيا من العدم
محمد سيد الكونين والثقلين ... والفريقين من عرب ومن عجم
نبينا الامر الناهي فلا احد ... ابر في قول لا منه ولا نعم
هو الحبيب الذي ترجى شفاعته ... لكل هول من الاهوال مقتحم
دعا الى الله فالمستمسكون به ... مستمسكون بحبل غير منفصم
فاق النبيين في خلق وفي خلق ... ولم يدانوه في علم ولا كرم
وكلهم من رسول الله ملتمس ... غرفا من البحر او رشفا من الديم
وواقفون لديه عند حدهم ... من نقطة العلم او من شكلة الحكم
فهو الذي تم معناه وصورته ... ثم اصطفاه حبيبا باري النسم
منزه عن شريك في محاسنه ... فجوهر الحسن فيه غير منقسم

دع ما ادعته النصارى في نبيهم
وانسب الى ذاته ما شئت من شرف
حارت عقول الورى في كنهه فحكت
فما رابت بعيدا من حقايقها
فان فضل رسول الله ليس له
لو ناسبت قدره آياته عظما
كفاك بالعلم في الامي معجزة
شرفا به ونعى العقول به
اعيى الورى فهم معناه فليس يرى
كالشمس تظهر للعينين من رمد
وكيف يدرك في الدنيا حقيقته
فمبلغ العلم فيه انه بشر
وكل آي اتى الرسل الكرام بها
فانه شمس فضل هم كواكبها
حتى اذا طلعت في الكون عم ضياؤها
اكرم بخلق نبي زانه خلق
كالزهر في طرف والبدر في شرف
كانه وهو فرد في جلالته
كانما اللوء لوء المكنون في صدف
كالطيب يعدل تربا ضم اعظمه
ابان مولده عن طيب عنصره
يوم تفرس فيه الفرس انهم
وآت ايوان كسرى هو مصدع

واحكم ما شئت مدحا فيه واحتكم
وانسب الى قدره ما شئت من عظم
فيه عبارات التعبير للحلم
ولا قرار على شاك ولا عدم
حد فعرب عنه ناطق بفم
احى اسمه حين دعى دارس الرمم
في الجاهلية والتاديب في اليتم
حرصا علينا فلم نرتب لوهم
للقرب والبعد منه غير منفحم
صغيرة وتكل الطرف من امم
قوم نيام تسلوا عنه باحلم
وانه خير خلق الله كلهم
فانما اتصلت من نوره بهم
يظهرن انوارها للناس في الظلم
العالمين واحيت ساير الامم
بالحسن مشتمل بالبشر مبتسم
والبحر في كرم والدهر في همم
في عسكر حين تلقاه وفي حشم
من معدن منطق منه ومبتسم
طوبى لمنتسبين منه ومنتسم
يا طيب مبتدا منه ومختتم
قد انذروا بحلول البوس والنقم
كشمل اصحاب كسرى غير ملتئم

النار خامدة الانفاس من اسف
وساء ساوة ان غاضت بحيرتها
وكان بالنار ما بالماء من بلل
والجن تختف والانوار ساطعة
عموا وصموا فاعلان البشائر لم
من بعد ما اخبر الاقوام كاهنهم
وبعد ما عاينوا في الافق من شهب
حتى غدا من طريق الوحي منهزم
كانهم بابطال ابرهة
نبذا به بعد تسبيح ببطنهما
جادت لدحونه الاشجار ساجدة
كانما سطرت سطر المكاتبت
تحوم بشيتها اثار سجدتها
مثل الغمامة ان سارت سائرة
اقسمت بالقمر المنشق ان له
وما حوى الغار من خير ومن كرم
فالصدق في الغار والصديق لم يرما
ظنوا الحمام وظنوا العنكبوت على
وقايته الله اغنت عن مضايقه
ما سامني الدهر ضيما فاستجرت به
ولا التمست غنى الدارين من يده
لا تنكروا الوحي من رؤياه ان له
فذاك حبن بلوغ من نبوته

عليه والنهر ساهي العين من سدم
ورد واردها بالغيظ حين ظمئ
حزنا وبالماء ما بالنار من ضرم
والحق يظهر من معنى ومن كلم
فسمع وبارقته الانذار لم تشم
بان دينهم المعوج لم يقم
منقضة وفي ما في الارض من صنم
من الشياطين يقفوا اثره نهم
او عسكر بالحصى من راحتيه رمي
نبذ المسيح من احشاء ملتقم
تمشي اليه على ساق بلا قدم
فروعها من بديع الخط باللقم
فيظهر المحو منها اثر ذي اللقم
تقيه حر وطيس للهجير حمي
من قلبه نسبته مبرورة القسم
وكل طرف من الكفار عنه عمي
وهم يقولون ما بالغار من ارم
خير البرية لم تنجح ولم تخم
من الدروع وعن عال من الادم
الا ونلت جوارا منه لم يضم
الا استلمت الندى من خير مستلم
قلبا اذا نامت العينان لم ينم
فليس ينكر فيه حال محتلم

تبارك الله ما وحى بمكتسب ... ولا نبى على غيب بمتهم
كم ابرءت وصبا باللمس راحته ... واطلقت اربا من ربقة اللمم
واحيت الستة الشهباء دعوته ... حتى حكت عزة فى لاعصر الدهم
بعارض جاد او خلت البطاح بها ... سيبا من اليم او سيل من العرم
لما شكت وفعة البطحاء قال لها ... على ابربى والضراب انهل والسجم
فادت الارض من رزق ما منحتها ... باذن خالقها للناس والنعم
والبست حللا من سندس ولوت ... عمائما بروس الهضب والاكم
فالنخل باسقة تجلو اقلائدها ... من البهار على الابصار والغنم
وفارق الناس داء القحط وانتعشت ... الى المكارم نفس النكس والبرم
اذا تتبعت اثار النبى فقد ... الحقت منفخما منها بمنفخم
قل للمهاول شاوى فى مدائحه ... هى المواهب لا اشدو دهاز يمى
فلا تقل لى بماذا نلت جيده ... فما يقال بفضل الله ذا بكم
لولا العناية كان الناس فيه على ... حد سواء فدن ونطق كذى بكم
دعفو وصفى آيات له ظهرت ... ظهور نار القرى ليلا على علم
فالدر يزداد حسنا وهو منتظم ... وليس ينتقض قدرا غير منتظم
فما تطاول امال المديح الى ... ما فيه من كرم الاخلاق والشيم
آيات حق من الرحمن محدثة ... قديمة صفة الموصوف بالقدم
لو تقتون بزمان وهى تخبرنا ... عن المعاد وعن عاد وعن ارم
دامت لدينا فقامت كل معجزة ... من النبيين اذ جاءت ولم تدم
محكمات فما يبقين من شبه ... لذى شقاق ولا يتعين من جكم
ما حوربت قط الا عاد من حرب ... اعدى الاعادى اليها ملقى السلم
ردت بلاغتها دعوى معارضها ... رد الغيور يد الجانى عن الحرم
لها معان كموج البحر فى مدد ... وفوق جوهره فى الحسن والقيم

فما تعد ولا تحصى عجائبها ... ولا تسام على الاكثار بالسام
قرت بها عين قاريها فقلت له ... لقد ظفرت بحبل الله فاعتصم
ان تتلها خيفة من حر نار لظى ... طفات حامى من وردها الشرر
كانها الحوض تبيض الوجوه به ... من العصاة وقد جاؤه كالحمم
وكالصراط وكالميزان معدلة ... فالقسط من غيرها فى الناس لم يقم
لا تعجبن لحسود راح ينكرها ... فجاهلا وهو مغبون الحاذق الفهم
قد ينكر العين ضوء الشمس من رمد ... ويجحد الفم طعم الماء من سقم
ياخير من يمم العافون ساحته ... سعيا وفوق متون الاينق الرسم
ومن هو الآية الكبرى لمعتبر ... ومن هو النعمة العظمى لمغتنم
سريت من حرم ليلا الى حرم ... كما سرى البدر فى داج من الظلم
وبت ترقى الى ان نلت منزلة ... من قاب قوسين لم تدنك ولم ترم
وقد منحت جميع الانبياء بها ... والرسل تقدير مخدوم على خدم
وانت تخترق السبع الطباق بهم ... فى موكب كنت فيه صاحب العلم
حتى اذا لم تدع شاوا لمستبق ... من الدنو ولا مرقى لمستنم
خفضت كل مقام بالاضافة اذ ... نوديت بالرفع مثل المفرد العلم
كيما تفوز بوصل اى مستتر ... عن العيون وسراى مكتتم
فخرت كل فخار غير مشترك ... وجزت كل مقام غير مزدحم
وجل مقدار ما وليت من رتب ... وعز ادراك ما اوليت من نعم
بشرى لنا معشر الاسلام ان لنا ... من العناية ركنا غير منهدم
لما دعى الله داعينا بطاعته ... باكرم الرسل كنا اكرم الامم
راعت قلوب العدى انباء بعثته ... كنباة اجفلت غفلا من الغنم
ما زال يلقاهم فى كل معترك ... حتى حكوا بالقنا لحما على وضم
ودوا الفرار فكادوا يغبطون به ... اشلاء شالت مع العقبان والرخم

تمضى الليالى ولا يدرون عدتها ... ما لم تكن من ليالى الاشهر الحرم
كانما الدين ضيف حل ساحتهم ... بكل قرم الى لحم العدى قرم
يجر جر خميس فوق سابحته ... قوم بموج من الابطال ملتطم
من كل منتدب لله محتسب ... يسطو بمستاصل للكفر مصطلم
حتى غدت ملته الاسلام وهى بهم ... من بعد غربتها موصولة الرحم
مكفولة ابدا منهم بحير اب ... وخير بعل فلم تبتم ولم تئم
هم الجبال فسل عنهم مصاوبهم ... ماذا زالت منهم فى كل معتصم
وسل حنينا وسل بدرا وسل احدا ... فصول حتف لهم ادهى من الوخم
المصدعى البيض حمرا بعد ما وردت ... من العدى كل مسود من اللمم
والكاتبين بسمر الخط ما تركت ... اقلامهم حرف جيد غير منعجم
شاكى السلاح لهم سيما تميزهم ... والوفر ديمتان بالسيما من السلم
ان قام فى جامع الهيجاء خاطبهم ... تصاحت منه اذانا صمت الصمم
تهدى اليك رياح النصر نشرهم ... فتحسب الزهر فى الاكمام كل كمى
كانهم فى ظهور الخيل نبت ربى ... من شدة الحزم لا من شدة الخرم
طارت قلوب العدى من بأسهم فرقا ... فما تفرق بين البهر والبهم
لو بقى حرب رسول الله من بطل ... يلوى عليه ولا الفرار من عصم
ومن يكن برسول الله نصرته ... ان تلقه الاسد فى آجامها تجم
ولن ترى من ولى غير منتصر ... فيه ولا من عدا وغير منقصم
احل امته فى حرز ملته ... كالليث حل مع الاشبال فى اجم
كم جدلت كلمات الله من جدل ... وفيه كم خصم البرهان من خصم
كفاك بالعلم فى الامى معجزة ... فى الجاهلية والتاديب فى اليتم
خدامنه بمديح استقيل به ... ذنوب عمر مضى فى الشعر والخدم
اذ قلت انى ملمم عواقبه ... كانى بهما هدى من النعم

اطعت غى الصبا فى الحالتين وما ... حصلت الا على الاثام والندم
فيا خسارة نفس فى تجارتها ... لم تشتر الدين بالدنيا ولم تسم
ومن يبع آجلا منه بعاجله ... يبن له الغبن فى بيع وفى سلم
ان آت ذنبا فما عهدى بمنتقض ... من النبوة والاحجلى بمنصلم
فان لى ذمة منه بتسميتى ... محمدا وهو اوفى الخلق بالذمم
ان لم يكن فى معادى آخذا بيدى ... فضلا والا فقل يا زلة القدم
حاشاه ان يحرم الراجى مكارمه ... او يرجع الجار منه غير محترم
ومنذ الزمت افكارى مدائحه ... وجدته لخلاصى خير ملتزم
ولن يفوت الغنى منه يدا تربت ... ان الحيا ينبت الازهار فى الاكم
ولم ازر هرة الدنيا التى خطفت ... يد الزهير بما اثنى على هرم
يا اكرم الخلق مالى من الوذ به ... سواك عند حلول الحادث العمم
ولن يضيق رسول الله جاهك بى ... اذا الكريم تجلى باسم منتقم
فإن من جودك الدنيا وضرتها ... ومن علومك علم اللوح والقلم
يا نفس لا تقنطى من زلة عظمت ... ان الكبائر فى الغفران كاللمم
لعل رحمته ربى حين يقسمها ... تاتى على حسب العصيان فى القسم
يا رب فاجعل رجائى غير منعكس ... لديك واجعل حسابى غير منخرم
والطف بعبدك فى الدارين إن له ... صبرا متى تدعه الاهوال ينهزم
وأذن لسحب صلوة منك دائمة ... على النبى بمنهل ومنسجم
والآل والصحب ثم التابعين لهم ... أهل التقى والنقى والحلم والكرم
ما رنحت عذبات البان ريح صبا ... واطرب العيس حادى العيس بالنغم
فاغفر لقارئها وارحم لسامعها ... فقد سألتك يا ذا الجود والكرم

قصيدة فى النعت للشيخ الاديب بهاء الدين بن هبير المصرى رحمه الله

رسول الرضا اهلا وسهلا ومرحبا ... حديثك ما احلاه عندى واطيبا

فيا مهديا ممن احب سلامه ... عليك سلام الله ما هبت الصبا
ويا محسنا قد جاء من عند محسن ... ويا طيبا اهدى لى من القول طيبا
لقد سرنى ما قد سمعت من الرضا ... وقد هزنى ذاك الحديث واطربا
وبشرت باليوم الذى فيه نلتقى ... الا انه يوم يكون له نبا
فعرض اذا حدثت بالبان والحمى ... وايالك ان تنسى فتذكر زينبا
ستكفيك من ذاك المسمى اشارة ... ودعه مصونا بالجلال محجبا
اشرت لى بوصف واحد من صفاته ... تكر بمثل من سمى وكنى ولقبا
وذرنى من ذاك الحديث لعلنى ... اصدق امرا كنت فيه مكذبا
ساكتب مما قد جرى فى عتابنا ... كتابا بدمعى للمحبين مذهبا
عجبت لطيف زار بالليل مضجعى ... وعاد ولم يشف الفؤاد المعذبا
فاوهمنى امرا وقلت لعله ... راى حالته لم يرضها فتجنبا
وماصد عن امر يريب وانما ... رانى فتيلا فى الدجى فتهيبا

قصيدة فى النعت للشيخ الاديب المولوى محمد فضل حق الخيرابادى رحمه الله

كالمصبغ بهوى بيض اماليد ... فاخر الموت فى اجفانها السود
فى غمز الحاظها فتك الاسود وان ... حاكين زير الفلا بالطرف والجيد
قد خاب من غازل الغزلان ياملها ... وباد من رام انسا لم يزر فى البيد
دع المراشف واستعذبهن ففى ... تلك العذاب غير مردود
لاتنظرن نظرة من احور برج ... ولا توح سوى الخجل من المجود
كم فى هوى الحور من حور وكم بهوى ... نواهس الطرف من هم وتسهيد
فلا بوقتك لين فى معاطفها ... ان القلوب لمن اقسى الجلاميد
سبكى المشوق بعبرات مورجة ... ما فى مياسمها من حسن توريد
بشر البشير نذير بالعذاب فلا ... تغرر غرة غر من مها غيد
الظلم ظلم كما عدل القوام فكم ... حبيب بجفوة عدل القد مقصود

ان العقائل يعقلن العقول ولا
اشفارهن شفار بل احداظبا
فهن قبل التصابى ذلن تهمل
لاخوف طف المفتون يصرعنه
قد صادنى نابل يرمى بلاخطاء
موز فمود بمعمود بمقتضب
اللحظ فى الجفن مضاء الطبات ولا
لايقضب السيف الا اذيس وما
حسناء ضمت شتات الحسن اجمعه
قسيه القلب والاعطاف ليسنه
اذا تجلت بخز المحتلى صعقا
سبت فوادى بفودى يا فليس له
هندية هند تنى ثم هندتنا
مالت على يقد عادل وجفت
لوانصفت اذ الملت بى بجم وسط
عنت فعنت فوادى واختفت وشفت
عادت قلى ثم عادت وهى عائدة
ماست بحزن نشوى حيلها وحما
شفت سقامى من خمر الشقاوة من
رشفت ارتشفت خمر الرضاب كما
ثم انثنت فلاذ رى اذ لك منت
وطبت بدعا بريا هاروناظرة
ثلثة هى طيب العيش لو صفت

بعقل مفتونهن الملك المودى
ومرسل الصدغ احبول لتقييد
وبعد صيد المعنى عزة الصيد
ما فى عيون النشاوى من عرابيد
وبلاه من عامد فى قتل معمود
من صارم اللحظ فى الاجفان معمود
تمضى القواضب الا عند تجريد
لقاضب اللحظ من سمر وتهديد
فبدت شمل عقلى اى تبديد
جسم كماء له قلب كجلمود
خور موسى فويق الطور اذ نودى
فاد وان كان يفدى كل مصفود
سياف ظلما لقتلى اى تهنيد
وفترت يفتور الطرف مجلودى
كانها بدد تعرفوق اسلود
منبت فمنت باجفان المواعيد
فعاد عيد سقامى موسم العيد
فقد حت جيب صبرى اى تقديد
عذبنى الرضاب بعذب وعذبنى
سقيتها وسقتنى ماء عنقود
خمر المى اشفام من خمر راتود
بحسنها وسماعا بالاناشيد
الا المرء سعيد الجد مجدود